بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 اردیبهشت 1397.

خب بحث انحلال حقیقی گذشت ما عرض کردیم که ما به انحلال حقیقی قائل نیستیم. اما بحث انحلال حکمی. در انحلال حکمی دو مرحله بحث هست یک مرحله بحث انحلال حکمی به لحاظ اصل مأمن عقلی مثل برائت عقلی و این جور چیزها یعنی بدون ملاحظه اصول مامنه شرعیه. مرحله دوم با ملاحظه اصول مامنه شرعیه. در مرحله اول ادعای خب معمولا می گویند منحل می شود مرحوم اقا ضیاء اینجا قائل هست که منحل نمی شود و ایشان منکر انحلال حکمی است. معذرت می خواهم مرحوم آقا ضیاء قبول دارد انحلال حکمی را. منکر تنجیز هست یعنی در همان مرحله تنجیز عقلی می گوید علم اجمالی نمی تواند عقلا منجّز باشد. به مرحله اصول مامنه شرعیه نمی رسد محصل بیان ایشان این است که علم اجمالی در صورتی صلاحیت تنجیز دارد که در هر طرف به هر طرفی تعلّق بگیرد صلاحیت تنجیز داشته باشد بنابراین در جایی که ما علم تفصیلی داریم چون اگر علم اجمالی متعلقش همان طرف علم تفصیلی باشد صلاحیت تنجیز ندارد نسبت به طرف دیگر هم صلاحیت تنجیز پیدا نمی کند اما این که چرا اگر عفم اجمالی متعلّقش همان باشد که علم تفصیلی به آن تعلق گرفته است تنجیز نمی کند به خاطر یک قاعده ای است که می گویند المنجّز لا یتنجّس ثانیا. المنجز بالفتح لا یتنجّز ثانیا خب این محصل بیان مرحوم آقا ضیاء خب اینجا یک بحثی پیش می آید که شما می گویید در طرفی که علم تفصیلی هست علم تفصیلی تنجیز می کند بنابراین علم اجمالی صلاحیت تنجیز ندارد وقتی صلاحیت تنجیز نداشت در طرفی که علم تفصیلی هم نیست صلاحیّت تنجیز ند ارد. خب چرا علم تفصیلی را اول منجّز قرار می دهید؟ چرا می گویید علم تفصیلی منجّز است؟ نه خود علم اجمالی منجّز باشد. وقتی علم اجمالی منجّز شد دیگر علم تفصیلی تأثیر نکند. شما این را مفروق عنه می گیرید که علم تفصیلی تنجیز می کند. اول علم تفصیلیه را ملاحظه می کنید می گویید آن اثر می کند وقتی آن اثر کرد علم اجمالی دیگر نمی تواند اثر کند. برعکس کنید پاسخ مطلب این است که خب حالا این مطلب را شما حالا اگر بپذیریم این مطلب را چیزی نمی شود یعنی مشکل حل نمی شود چون معنای حرف این می شود که ما در طرفی که علم تفصیلی داریم علم تفصیلی و علم اجمالی هر دو تبدیل می شوند به جزء العله. وقتی جزء العله شدند هر دو شان پس علم اجمالی ما از تمام العله بودن به جزء العله بودن تبدیل می شود. وقتی تبدیل شد به جزء العله دل طرف علم تفصیلی می تواند اثر کند چون جزء دیگر علتش موجود است. علم تفصیلی است علت تفصیلی یک جزء العله است و علم اجمالی هم جزء دیگر علت است. اما در طرفی که علم تفصیلی وجود ندارد جزء العله اثرگذار نیست. این تقریب کلامی است که در لا به لای فرمایش آقای حائری به این مطلب این طوری تقریب کرده اند. ولی اگر تقریب این باشد جوابی باشد که آن که می گفتند لا به لا نه صریحا آقای حائری این مطلب را اشاره د ارند. پاسخ این تقریب حالا غیر از بعضی اشکالات مبنایی که بعد عرض می کنم آن این است که پاسخی هست که در ضمن فرمایشات آقای حائری هم در لابه لای آن اشاره شده بود به نحو اجمالی اشاره شده است آن این است که شما می گویید که علم اجمالی اگر تعلق گرفته باشد به آن طرفی که علم تفصیلی به آن تعلق گرفته است جزء العله می شود. خب این که علم اجمالی یک شأن واحد باید داشته باشد بر جمیع محتملات این اصل مفروق را از کجا در آوردید؟ ما می گوییم علم اجمالی اگر متعلّقش طرفی باشد که علم تفصیلی به آن تعلق گرفته است جزء العله است. بر فرضی که متعلقش طرف دیگر باشد تمام العله است. این که علم اجمالی نسبت به محتملاتش باید یک وضعیت وحدانی داشته باشد یا نسبت به هر دو تمام العله باشد یا نسبت به هر دو جزء العله باشد. چه کسی گفته است نه علم اجمالی اگر متعلّقش همان طرفی هست که علم تفصیلی است جزء العله است. اگر آن یکی طرف است تمام العله است. بنابراین این علم اجمالی علی أیّ تقدیر اثر می کند اما جزئا للعله أو تماما للعله. پس این محذوری نیست در ما نحن فیه. خب این اصل تقریب که ناتمام بود ولی همه این حرفهایی که ما داریم می زنیم مبتنی بر مقایسه تنجیز به علّیّت و م علولیّت تکوینی است. در علّیّت و معلولیّت تکوینی یک شیء یک معلول نمی تواند دو علت مستقل داشته باشد. بنابراین اگر دو علّت که صلاحیت داشته باشند و این که این معلول را ایجاد کنند جمع شوند اینها تبدیل می شوند به جزء العله. این در علیت های خارجیه و تکوینیه مسئله این چنین است. ولی بحث تنجیز تأثیر تک وینی و علیت تکوینی نیست. بلکه بحث تنجیز حالا آقای صدر به یک بیان دیگری دارد من بیانی را که اینجا حاج آقا دارند و در لا به لای فرمایشات آقای داماد هم به آن اشاره شده است آن را عرض می کنم. آن این است که منجّز یعنی چه یعنی مصحح عقوبت. یک شیء ممکن است دو تا مصحح عقوبت داشته باشد. هیچ منافات ند ارد آن طرفی که علم تفصیلی به آن تعلق گرفته است اگر علم اجمالی به آن طرف تعلّق گرفته باشد دو مصحح بر عقوبت دارد. آن طرفی که علم اجمالی به آن تعلق نگرفته است آن یک مصحح عقوبت دارد و بنابراین که یک شیء تنجیز مانعی ندارد چون تنجیز را تصور شده است که تأثیر تکوینی می کند و نه المتنجز لا یتنجز ثانیا نه الشیء الذی یکون له مصححٌ للعقوبه یمکن ان یکون له مصححٌ آخر للعقوبه.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا بحث عهده و اینها نیست. بحث این است که آیا مصحح عقوبت دارد یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه تنجیز اصلا یعنی صحت عقوبت. مانعی ندارد

حالا صبر کنید حالا بحث را نمی خواهم تمام کنم. یک نکاتی دارد که بعدا عرض می کنم در این بحث. بنابراین این بیانی که المنجز لا یتنجز ثانیا آن تمام نیست. کما این که در بیان مرحوم داماد این طوری تعبیر بود که یک شیء ممکن است دو تا دلیل داشته باشد. در مقام استدلال هم همین یک شیء ممکن است ما باری اثبات یک مدعا ادله متعدد ممکن است اقامه کنیم این مانعی ندارد حاج آقا هم این را اشاره می کردند این در کلام حاج آقا هم هست که یک شیئ ممکن است چند دلیل داشته باشد. حالا بحث منجز دلیلی به آن معنا هم نیست. مصحح العقوبه است. از باب تمثیل همچنان که یک شیء ممکن است چند دلیل داشته باشد عقوبت هم ممکن است چند مصحح داشته باشد. بنابراین آن بحث المنجّز لا یتنجّز ثانیا و این بحث ها را کلا آن قاعده کلی را نباید مطرح کرد. خب این مشیی که آقایان مشی می کنند. ما حالا اصل تنجیز علم اجمالی را در مرحله حکم عقل به قاعده مقتضی و مانع مرتبط دانستیم. گفتیم که جایی که مکلّف علم اجمالی دارد علم دارد به یک اراده فعلیه مولا. به اقتضای یک اراده فعلیه در واقع. احتمال می دهد که این اقتضا با مانع همراه باشد به جهت این که مصلحت در ترخیص بوده است در یک طرف یا در کلی الطرفین و این باعث شده باشد که آن اقتضای فعلیت تکلیف تکلیف را فعلی نکرده باشد. بنابراین علم به مقتضی است شک در مانع قاعده مقتضی و مانع و از آن بیانات استفاده می کردیم. این بیان این جا نمی آید. به دلیل این که ما در واقع این که مقتضی غیر از آن مقتضی ای که علم تفصیلی به آن تعلّق گرفته است وجود داشته باشد اصل مقتضی بر ما ثابت نیست. ش اید آن مقتضی که علم اجمالی از آن حکایت می کند همان مقتضی علم تفصیلی باشد.

سؤال:

پاسخ: نه معلوم را. ما با علم کشف می کنیم یک حکم فعلی اقتضائی را. اقتضای حکم فعلی را. این اقتضای حکم فعلی ممکن است به جهت مانع آن حکم به فعلیت نرسیده باشد. احتمال وجود مانع در موارد معمولی علم اجمالی مضر نیست. ولی در ما نحن فیه اصل مقتضی اش محل تأمل می شود این که یک مقتضی غیر از آن مقتضی ای که علم اجمالی هست یک مقتضی دیگری وجود داشته باشد آن احراز نشده است. ما آن مقداری که می دانیم نسبت به آن علم طرف تفصیلی آن مقتضی وجود دارد اما نسبت به طرف علم اجمالی آن مقتضی زائد احراز نشده است بنابراین قاعده مقتضی و مانع در آن جاری نمی شود. این است که آن بیانی که ما ذکر می کردیم برای تنجیز علم اجمالی که به قاعده مقتضی و مانع تمسک می کردیم اینجا نمی آید.

سؤال:

پاسخ: آن بیان به اصطلاح اشکالی ندارد یعنی اگر ما باشیم و البته ما اصل نکته اصلی این بود که ما می گفتیم علم اجمالی اگر تعلق بگیرد به یک علم فعلی دیگر ترخیص در قبالش شارع نمی شود. عمده بحث در بحث علم اجمالی ما بحث را بحث اثباتی می دانستیم که باید اثباتا احراز شود. این است که بحث اصلی ما در بحث علم اجمالی مرحله بعدی است. چون ما در واقع حتی در شبهات بدویه هم اگر احتمال علم فعلی می دادیم می گفتیم آن تکلیف آن را منجز می دانستیم. علتی که منجّز نمی دانیم این که احراز نشده است که این علم فعلی است. بنابراین عمده بحثی که ما باید دنبال کنیم روی عرایضی که د اشتیم مرحله دوم است که ببینیم آیا ادله اصول ترخیصیه جاری می شود یا خیر. ما می گفتیم علتی که ما می گفتیم حکم واقعی فعلی است ظهور ادله اولیه است و اگر ادله ترخیصیه اطلاق داشته باشد ادله ترخیصیه ظهور احکام واقعی را در فعلیت از بین می برد. بنابراین عمده بحث در مرحله دوم است که آیا ادله ترخیصیه ذاتا یا به جهت مانعی اطراف علم اجمالی را شامل می شوند یا خیر. بحث روی این محور باید دنبال کنیم. خب حالا روی این محور که بحث را باید دنبال کنیم ما یک مرحله این است که اولا مقتضی ادله ترخیصیه اینجا وجود دارد. چون ادله ترخیصیه بعضی هایشان می گفت که تا وقتی که علم به حرمت بعینه حاصل نکردید ترخیص هست. اینجا ما علم به حرمت بعینه نداریم. حالا چه شما علم اجمالی را نمی دانم عناء زید را بگویید ما علم داریم که عناء زید نجس است یا احدهما نجس است آن دو قضیه ای که در جلسه قبل کردم هر کدام از اینها بعینه نیست. بعینه یعنی آن چیزی که اشاره حسیه بشود به آن کرد. بنابراین عناء زید اگر هم واقعا من علم د ارم که عناء زید نجس است ولی این عناء زید را که بعینه علم ندارم چون از طریق عناء زید هست و عناء زید عنوان بعینه نیست عنوانی است که تردیدی است. بنابراین مقتضی اصول عملیه ترخیصیه اینجا وجود دارد. اثباتا دلیلش ذاتا می گیرد. ببینیم مانعی از گرفتنش هست یا نیست. این مانع دو چیز می تواند باشد. یک مانعش بحث روایات خاصه ای بود که از آن تنجیز استفاده می شد و با القای خصوصیت از روایت خاصه خب روایت خاصه جایی که انسان یقین دارد یک طرف علم تفصیلی به نجاست یک طرف د ارد آن را شامل نمی شود. آن که در روایات خاصه ما است این که ما یک علم اجمالی صرفه د اریم. اما علم اجمالی ای که یک طرفش معلوم بالتفصیل باشد یا اماره بر حرمت آن طرف باشد آن را شامل نمی شود. القای خصوصیت هم نمی شود کرد. چون در واقع در سایر موارد اگر شارع مقدس بخواهد ترخیص بدهد باید ترخیص در کلی الطرفین بدهد یک طرف دون طرف دیگر ترجیح بلا مرجّح است بنابراین شارع اصلا به خاطر این که ترجیح بلا مرجّح نباشد چیز کرده است ول یدر ما نحن فیه همچین چیزی نیست. شبیه شبهات بدویه می شود. در شبهات بدویه چطور شارع یک طرف را از تنجیز انداخته است در حالی که احتمال دارد تکلیف در آن باشد. این هم شبیه آن می شود. پس بنابراین ادله خاصه هم روایات خاصه هم شامل این ما نحن فیه نمی شود. بنابراین بحث تعارض اصول هم ما می گفتیم که این که شارع بخواهد با اصل ترخیصیه خودش ترخیص در مخالفت قطعیه بدهد این آن تکلیف واقعی را قطعا از بین ببرد آن اشکال دارد. بنابراین ما آن محذوری که داشتیم ترخیص در مخالفت قطعیه است. ما اینجا ترخیص در مخالفت قطعیه که نمی دهیم چون یک طرفش اصل در آن جاری نمی شود. پس بنابراین با عدم

سؤال:

پاسخ: مهم نیست آن یعنی آن نکته ای که به اصطالح عرف یعنی بحث ما ای نبود که عرفا شارع مقدس نمی تواند کاری کند که آن ملاک و اقعش قطعا ثابت شود.

سؤال:

پاسخ: آن محذوری نیست. از آن حیث مهم نیست. مهم این است که ما قطع داشته باشیم که ملاکی که ش ارع دارد تفویط می شود. تفویط قطعی ملاک شارع محذور دارد. تفویط قطعی نیست تفویط احتمالی است تفویط احتمالی هم در همه موارد اصل ترخیصی وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: نه ترخیص نمی دهد. آن حیثش مهم نیست اصلا. ترخیص حیثی معنا ندارد. وقتی از جهت دیگر است ترخیص حیثی لغو است و نکته ای ند ارد. این طرف که معلوم تفصیلی است ترخیص هم در آن وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: خب نسبت به آن طرفی که چیز است انجام بدهد. این طرف که چیز نمی شود. باشد این طرف چاق می شود؟ علم تفصیلی که اینجا شد

نه با مشکلی که داشتیم ترجیح بلا مرجح بود. باقی نمی ماند. مشکل این بود ک اگر شارع بخواهد این طرف ترخیص دهد و این طرف هم ترخیص بدهد تفویط قطعی مصلحت است. حالا تفویط قطعی مصلحت نیست دیگر

نه همین را می گویم ادله خاصه هم به خاطر همین است. یعنی نکته ترجیح بلا مرجّح نکته ادله خاصه هم می تواند باشد

سؤال:

پاسخ: بنابراین نمی شود القای خصوصیت کرد دیگر. می تواند معنایش این است که احتمال دارد این نکته همین مقدار کافی است دیگر. بنابراین ما از ادله خاصه هم نمی توانیم القای خصوصیت کنیم. نتیجه این بحث این می شود که انحلال حکمی صحیح است. علم اجمالی در این موارد تأثیر نمی گذارد. حالا فرق بین انحلال حقیقی و انحلال حکمی چیست؟ آقایان گفته اند کهاگر انحلال حقیقی باشد شرط انحلال قیقی این است که معلوم ما معلوم بالتفصیل و معلوم بالاجمال در یک زمان باشد. اگر معلوم بالتفصیل متأخر از معلوم بالاجمال باشد اینجا انحلال نیست. توضیح و ذلک این که حالا من قبل از این که اینجا تطبیق کنم یک بحث دیگر را عرض کنم یک بحث این است که در بحث خروج از محل ابتلا من علم اجمالی دارم به این که یا عناء شرقی نجس است یا عناء غربی. بعد از این که این علم اجمالی پیدا کنم یک روز بعدش یک طرفش ریخت. بدون قصور من. از محل ابتلا خارج شد به خاطر ریختن. از بین رفتن. آیا این علم اجمالی را از اثر می اندازد؟ ممکن است بدوا این به ذهن برسد که علم اجمالی حدوثا و بقائا تابع وجود علم است. علم وقتی تنجیز علم اجمالی حدوثا و بقائا تابع وجود علم اجمالی است. علم وقتی بقائا از بین رفت تنجیزش هم بقائا از بین می رود. این بدوی اشکال. پاسخ این تقریب را این طور د اده اند گفته اند که ما اینجا یک علم اجمالی مردد بین فرد قصیر العمل و فرد طویل العمل داریم. آن طرفی که فرض کنید شنبه ما علم اجمالی پیدا کردیم به عناء شرقی و عناء غربی. یکشنبه عناء غربی از محل ابتلا خارج شد ریخت. ما علم اجمالی داریم که عناء شرقی از اول تا زمان خروج از محل ابتلا یا نجس است یا علم دیگری از اینجا تا آخر نجس است. یک علم به اصطلاح مردد بین فرد قصیر العمر و فرد طویل العمل داریم و همین علم تنجیز می کند بنابراین برای این که اینگونه نباشد شرطش این است که از همان اول معلوم ما یکی باشد. اگر ما الآن علم اجمالی داریم که یا این عناء عرض کنم خدمت شما عناء شرقی نجس است یا عن اء غربی نجس است. فردا کشف می کنیم که عناء شرقی از اول نجس تفصیلی بوده است. از اول نجس تفصیلی بوده است این معنایش چیست؟ معنایش این است که شما آن علم اجمالی مردد بین فرد طویل و فرد قصیر را نمی توانید اینجا چون نسبت به فرد اول از اول تنجیز نکرده بوده است از اول وجود نداشته است. فرض این است که انحلال حقیقی است. یعنی ما کشف می کنیم که از اول ان علم اجمالی انیجا اثر نداشته است. یعنی بقائا شما باید یک علم اجمالی نسبت به کلی الطرفین داشته باشید. اینجا بقائا علم اجمالی ندارید بنابراین بقائا علم اجمالی از اثر می افتد.

سؤال:

پاسخ: آنجا داشتیم دیگر. بقائا شما علم دارید که یا در آن رطف تا الآن نجس است یا در این طرف به طور مستمر.

سؤال:

پاسخ: نداشته ب اشد لازم نیست اثر داشته باشد. از اول اثر داشت یعنی آن اثری که بود این اثر مستمر است. از آن موقع از اول اثر نسبت به این قطعه از همان اول اثر داشته است. من از اول می دانم یا این طرف این مقدارش نجس است یا این طرف این مقدارش. این از اول وجود دارد ادامه هم دارد. از همان اولی که علم اجمالی حاصل شده است علم به این که یا این طرف از اینجا تا اینجا نجس است یا ادامه اش وجود دارد. ببینید این نکته را تأکید این را توجه کنید لازم نیست علم اجمالی این مقدارش که دیگر مسلم است. لازم نیست علم اجمالی تا آخر آخر باقی باشد. من یقین دارم که یا این عناء خمر است یا آن عناء خلّ است. خب اگر اولی را که معذرت می خواهم علم دارم یکی از انیها خمر است. خب اولی را خوردم دیگر علم ندارم که الآن نجاست وجود دارد خمر وجود دارد ولی الآن لازم نیست الآن یک همچین علمی دارم. همان علم اولیه ای که هستم اقتضای تنجیز دارد. این علم من به جهل مرکب که تبدیل نشده است. به شک ساری که تبدیل نشده است. من علم دارم که یک تکلیفی به گردنم آمده است. این تکلیفی که به گردن من آمده است را باید من اشتغال یقینی برائتا یقینی می خواهد. مجرد احتمال الامتثال کافی نیست کما این که مجرد احتمال العصیان هم کافی نیست باری این که آن تکلیف از گردن من ساقط شده ب اشد.

سؤال:

پاسخ: نه یک چیز است بحث سر این است ببینید من شارع به من گفته است که شما باید این تکلیف را به من تحویل بدهید. این را شما بگویید فرض کنید شما اگر این معنایش اصلا انکار اشتغال یقینی برائت یقینی است. شما این قانون را پذیرفتید که اشتغال قطعی فراغ قطعی می آورد معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که مجرّد این که یک طرف شما اطاعت کنید یا عصیان کنید کافی نیست برای این که آن تکلیف از اثر بیفتد.

اطاعت یا عصیان احتمالی کافی نیست. خب معنای این حرف این است که اگر این را پذیرفتیم. یک موقعی اصلا

سؤال:

پاسخ: نه نه ببینید توجه فرمایید من از همان اول علم اجمالی دارم یک نجاست در این طرف از اول تا زمان خروج از محل ابتلا و در این طرف از اول به صورت مستمر این علم اجمالی منجّز است. یک طرفش قصیر است یک طرفش طویل است

سؤال:

پاسخ: توجه نمی کنید این طرف نجاست دو روزه آن یکی طرف نجاست ده روزه. این چه چیزی را

سؤال:

پاسخ: اقل چیست اقل ندارد. دوروزه در طرف اول یا ده روزه در طرف دوم.

سؤال:

پاسخ: تا وقتی که این علم اجمالی چیز شود. بحث این است. باید انجام شود. نکته ای که گفتم همین است دیگر.

سؤال:

پاسخ: همین بحث اشتغال یقینی برائت یقینی که می گفتم یعنی همین دیگر. اگر واقعا این طرف باشد تمام شده است. ولی ممکن است این طرف نباشد آن طرف باشد. یعنی بر فرضی که آن طرف باشد هنوز باقی است.

نه توجه نمی کنید. علم اجمالی به من می گوید که هر تکلیفی را تا زمانی که اطاعت یا امتثالش تحقق پیدا نکرده است شما باید دنبال کنید. این طرف تا وقتی که اطاعت یا امتثالش انجام نشده است اثرگذار است. در آن طرف دائم اثر نمی گذارد

یک چیزی که اینجا هست این نکته ای که دوران امر بین فرد قصیر و فرد طویل وجود دارد نکته ای است که منشأ تنجیز می شود. در پس بنابراین در انحلال حقیقی شرطش این است که معلوم بالاجمال با معلوم بالتفصیل متعاصر باشد. به علم کار نداریم ها تعاصر معلومین شرط انحلال حقیقی است. اما انحلال حکمی چه؟ می گویند انحلال حکمی تعاصر نفس علمین شرط است. تعاصر معلومین کافی نیست. چرا؟ چون فرض این است که اگر شما فرض کنید که چون در واقع حکم ظاهری چون اثرش نمی تواند متقدم بر خودش باشد. بنابراین ما فرض کنید که می گویید شما دو اصل اینجا دارید. من علم اجمالی دارم یا این نجس است یا این نجس است. فردا نسبت به یک طرف علم تفصیلی حاصل می کنم. اینها تعارض کردند. این جور نیست که دو اصلی که تعارض کردند باید زنده شوند یکباره. زنده نمی شوند. چون فرض این است که شارع مقدس اگر به تعبیر دیگر حالا من این طوری تعبیر کنم اصاله الاباحه اصاله البرائه نسبت به هر زمانی ظهور جداگانه ندارد. این طور نیست که در هر زمان می گویم این اصاله البرائه ظهور دارد اطلاق افرادی اش که وقتی زمین خورد دیگر نسبت به طلاق احوالی شما باید آن را هم دیگر نمی شود تمسک کرد. حالا آیا در طبق بیانات آقایان می شود این بیان را آورد یا خیر من خیلی نمی خواهم چون این بیانی که ما آوردیم روی بیان ما است که در واقع دلیل نسبت به ازمنه و افراد طولیه ظهور مستقل ندارند. این می گوید در این طرف یک اصل جاری است در آن طرف هم می گوید که یک اصل جاری است. این که در این طرف اصل جاری باشد از زمانی که آن طرف منجّز در موردش واقع شد به بعد آن ظهور دلیل نیست. آخه ببینید شما فرض کنید که دو تا دلیل دارید. می گوییم یا این نجس است یا این نجس است. علم اجمالی داریم. فردا نسبت به یک طرفش اماره قائم می شود. یا اماره قائم می شود یا اصل عملی قائم می شود. خب ما بحثمان این است که اصاله البرائه در هر طرف تعارض داشتند. اصاله البرائه نسبت به افراد طولیه ظهور مستقل نداشتند بنابراین اصاله البرائه که ساقط شد ساقط شد. ولی در مشی اقایان که مشی نمی کنند مشکل است که این حرف را بزنیم. چون آقایان می گویند اصاله البرائه نسبت به هر زمانی مستقل از دیگری اجرا می شود. وقتی اجرا شد اصاله البرائه نسبت به زمان اول با اصاله البرائه نسبت به زمان دوم چرا با هم معارضه داشتند؟ به خاطر ترجیح بلا مرجّح. ولی در ادامه اصاله البرائه معارضه ندارند. بنابراین اصاله البرائه در طرفی که ا ماره بر آن قائم نشده است از زمان قیام اماره آن مارض ندارد. مشی آقایان باید این طور مشی کرد ولی اقایان این طور مشی نکردندو عجالتا به ذهنم نمی رسد تقریب فنی ای که تقریب آقایان را بشوند بر اساس آن

چون اینها شرط می کنند که تعاصر علمین را در انحلال حکمی شرط می دانند. طبق این باینی که عرض کردم نباید تعاصر علمین معتبر باشد. ولی حالا روی عرضی که ما داشتیم روی نحوه مشیی که ما داشتیم که خب روشن است. حالا اصل

سؤال:

پاسخ: اره علم اجمالی به علم تفصیلی ای که می خواهد آن علم اجمالی آن علم تفصیلی را اثر بیاندازد اینها باید با هم هم عصر باشند. ولو

سؤال:

پاسخ: نه فایده ندارد. حدوثشان باید هم زمان باشد. حدوث علم تفصیلی و حدوث علم اجمالی

اماره متأخر است. متأخر باشد این کافی نیست. بلکه باید اگر اماره می خواهد قائم شود از همان اول باید اماره قائم شود. عرض ما این بود در بیانات اقایان تنباید این طور مشی کنند

تعاصر علمین را نباید شرط بدانند چون طبق قاعده حالا این را ملاحظه فرمایید این بحث این را توجه کنید من فقط یک نکته را اینجا بگویم. ما دو نکته را اینجا در این بحث روی مبانی خودمان می خواهیم دنبال کنیم. یکی بحث همین اطلاق افرادی و اطلاق احوالی که می تواند اثرگذار باشد. یک بحث دیگر همین که ما تنجیز علم اجمالی به روایات خاصه مستند می کنیم. یا به آن قاعده مقتضی و مانع مستند می کنیم. این هم ممکن است در این بحث هم اثر بگذارد. به آن توجه کنید فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد